**بسم الله الرحمن الرحیم**

**حجیت قطع**

**علم اجمالی**

**جلسه هفدهم\_ شنبه 11 آذر 1396**

نتیجۀ بحث جلسۀ گذشته این شد که چون در علم اجمالی کیف کان نحوه شکی موجود است، در تطبیق آن علم، این از یک جهت، و چون شارع و مولای حکیم می تواند خودش دائرۀ حق العبودیه را معیّن و مشخص کند، هیچ مانعی ندارد ثبوتا که بگوید فلان مطلب واجب است، این در لوح محفوظ، نماز جمعه واجب است. امّا اگر مکلف به وجوب حمعه علم تفصیلی نداشت و علم اجمالی پیدا کرد به وجوب جمعه یا ظهر، می تواند هم از ظهر برائت اخذ کند، هم برائت را در جمعه جاری کند.

البته لولا آن ادله ایی که می گوید در روز جمعه یک تکلیفی دارید. می تواند از هر دو برائت کند. و این محضور عقلی به وجود نمی اورد. اجتماع ضدینی نیست. این جا شارع مصالح و مفاسد را سنجیده، برای کسی که علم تفصیلی بوجوب جمعه دارد، تکلیف روشن است. اما اگر علم علم اجمالی بود، مصالح جمعه از یک طرف، مصالحی که در عمل به هر دو هست برای اینکه به واقع برسیمف از یک طرف. و مصلحت ترخیص و آزاد گذاشتن مکلف در غیر صورت علم تفصیلی از طرف دیگر، در اثر کسر و انکسار مصالح و مفاسد، مانعی ندارد ثبوتا شارع مرا مرخص کند، در ترک واقع به جهت مصلحتی اهم.

دو حکم منجز نداریم تا اجماع ضدین بوجود بیاید. یک حکم برای عالم به علم تفصیلی است و یک حکم برای عالم به علم اجمالی.

نمی خواهیم بگوییم احکام مقید به علم اند، نه. آن حکم واقعی انشاء شده است و لی آن حکم انشاء شده گریبان مرا نمی گیرد، چون علم تفصیلی ندارم.

چه مانعی شارع بگوید علم اجمالی را قبول دارم یا ندارم. مولی و عبدی است ومولی به عبدش بگوید اگر تفصیلا فهمیدی آب خواستم باید بیاوری در غیر این صورت فلا. کما اینکه مانعی ندارد که بگوید در دائرۀ حق مولویت من علم اجمالی مثل علم تفصیلی است. نمی توانید بگوئید همه جا وصول اجمالی مثل وصول تفصیلی است آن گونه که مرحوم آقای خویی بیان کرد. مولا می تواند وصول اجمالی را در بعضی از موارد در حکم وصول تفصیلی نداند.

مثالی را مرحوم آقای خویی بیان کرد که اگر عبدی آمد، 5 نفر را به قتل رساند، که علم اجمالی داشت که یکی از این ها فرزند مولا است، او مستحق عقاب است، پس بین وصول اجمالی و تفصیلی فرقی نیست.

جواب: در مثال شما قرینه ایی است که وصول تفصیلی و اجمالی یکی است و آن قرینه این است که بحث قتل فرزند مولا است و قطعا مولا آنجا میگوید وصول اجمالی و تفصیلی یکی است چون حفظ فرزند برایش مهم است و آن مثال نمی تواند در همه موارد کلیت داشته باشد. آن جا جایی است که قرینه داریم بر اینکه وصول اجمالی کالوصول التفصیلی.

اما بیایید پایین تر مثال های دیگر هم بزنید، آیا مانعی دارد که همین مولا بگوید فرزند مرا سلام بهش بده. از یک طرف من فرزند مولا را نمیشناسم و بین 5 نفر است. مولا هم نگفته است برای من مهم است سلام دادن. علم اجمالی کالعلم التفصیلی. حال محال است که بیاید بیاید به عکس اش را بگوید یعنی بگوید اگر پسر من را شناختی به او سلام بده و الا نه.

بله تا این جمله را نگفته است آن علم اجمالی تاثیر خود را می کند و اقتضا خود را دارد. همه حرف ما این است که هیچ مانعی ندارد شارع ایجاد مانع کند برای اقتضای تاثیر علم اجمالی و هیچ مشکلی هم بوجود نمی آید.

پس مرحوم خویی می گوید ثبوتا ممکن نیست شارع ترخیص کند. ما گفتیم ثبوتا مشکلی ندارد شارع ترخیص کند. بحث ما بحث عبید ومولایی است و بحثی عقلایی علم اجمالی کاشف است و اقتضا دارد ولی شارع می تواند بگوید تنها در صورتی که علم تفصیلی داشتی من این تکلیف را می خواهم.

اما بحث اثباتی.

مرحوم شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه در رسائل یک مبنایی دارد و اسمش را هم گذاشته است مناقضه بین صدر و ذیل روایات. می فرماید شما نمی توانید اصالة الحل را در هر دو طرف علم اجمالی جاری کنید به دلیل روایت کل شیء هو لک حلال حتی تعلم أنّه حرام. یعنی با این مدرک و با این دلیل فقط شبهۀ بدویه و غیر مقرون به علم اجمالی را حلال می کنیم. نه شبهه مقرون به علم اجمالی. چون این روایت دو جمله است، صدری دارد و ذیلی. شما باشید و صدرش کل شیء لک حلال. این یعنی اینکه هر جا که علم داری یقینا و صد در صد هیچ . اما هر جا شکی هست فهو لک حلال هم در شبهه بدویه و هم در علم اجمالی.

ما بودیم و این صدر. در علم اجمالی اصل جاری می کردیم

اما در ذیل اش می گوید حتی تعلم انه حرام. تعلم هم علم اجمالی را میگیرد و هم علم تفصیلی.

شما باشید و ذیل علم معیار است چه اجمالی و چه تفصیلی. اطلاق دارد علم، نگفت حتی تعلم تفصیلا. شما باشید و صدر شک معیار است چه شبهه بدویه و چه شبهه مقرون به علم اجمالی.

در شک بدوی و در علم تفصیلی هیچ جنگی با هم ذیل و صدر ندارد.

تعارض صدر و دیل روایت به عموم و خصوص من وجه است. در مادۀ اجتماع تعارض می کنند که همان علم اجمالی است. وقتی در مادۀ اجتماع تعارض کردند تعارضا تساقطا.

لک ان تقول بعبارت منطقیة که نقیض موجبه کلیه، سالبه جزئیه است. همین که موردی پیدا کردیم به نام علم اجمالی که دیگر آن کبری کلی درش تطبیق نشد روایت از کار افتاد حد اقل در ان ماده اجتماعشان.

این توضیح کامل فرمایش شیخ اعظم.

**و صلی الله علی محمدٍ و آله الطیّبین الطاهرین المعصومین.**